کیهان
نسل سوم
nasle3@Kayhannews.ir

خشت اول

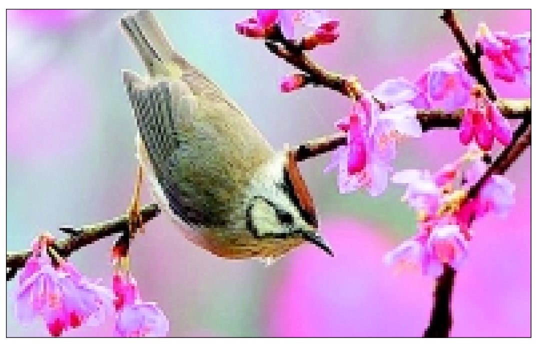

گفتمان ساز و باهوش و اهل فکر

جنبش دانشجویی، خصلت و خاصیتش در کشور ما لااقل این جور است شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. ۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکا، دانشجوی ضد سلطه... دانشگاههای کشور، محیط های دانشجویی کشور، مرکز تحرک و فعالیت است و یکی از بازوهای اساسی نهضت در تمام طول این مدت که این را ما از نزدیک هم خودمان شاهد بودیم، هم دوستانی که در کار نهضت و مبارزات بودند و همه هم این را تجربه کرده اند و آزموده اند دانشجویانند.

❋

بعد از پیروزی انقلاب این حرکت دانشجویی - جنبش دانشجویی، حضور دانشجویی - صحنه عجیبی است در همان ماههای اول مسئله تشکیل سپاه پاسداران و حضور فعال دانشجویان در سپاه است و به فاصله چند ماه، تشکیل جهاد سازندگی به وسیله خود دانشجوهاست که خود دانشجوها جهاد سازندگی را تشکیل دادند و خودشان آن را توسعه دادند، خودشان آن را پیش بردند.

ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه جاسوسی فعال بوده بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود کما اینکه ما پشیمان شده هائی هم داریم! خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند، در برهه دیگری ، گرفتاری های زندگی و انگیزه های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت- لکن حرکت بزرگ منوط به دانشجوست که این حرکت تسخیر لانه جاسوسی یکی از مهم ترین این حرکات است... این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است. ضد استکباری، ضد فساد، ضد اشرافی گری، ضد حاکمیت تجمل گرایانه و زور گویانه، ضد گرایشهای انحرافی، اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است. در همه این سالهای انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه ها، حضور فعال و موثری بوده، دانشجوها گفتمان ساز بوده اند، فضای فکری ساخته اند، گفتمان ساز بوده اند، فضای فکری ساخته اند، گفتمان های سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده اند که موارد زیادی این وجود داشته است.

❋

آن چیزی که من اسمش را بیداری دانشجویی می گذارم و امروز در بین دانشجویان و غیر دانشجویان معمول است و به آن جنبش دانشجویی می گویند، مخصوص قشر دانشجو به حیث دانشجو است. جنبش دانشجویی - یا به همان تعبیر درست تر بیداری دانشجویی- چیز جدیدی نیست، یک چیز مخصوص ایران هم نیست، چون همان طور که گفتیم متعلق به محیط دانشگاه است. این بیداری، خصوصیاتی دارد انگیزه هایی در آن هست و نتایجی بر آن مترتب می شود. اگر این خصوصیات را درست بشناسیم؛ می تواند به عنوان یک منبع غنی و سرشار و فیاض برای آن کشور و آن محیط و آن جامعه به کار گرفته شود، اما اگر درست شناسایی نشود، ممکن است تضییع شود... بعضی ها حوصله حرکت ندارند، می گویند بگذار کارمان را بکنیم، درسمان را بخوانیم، زودتر این ورق پاره را بگیریم و مثلا دنبال کاری برویم! این مشمول حرف من نیست ممکن است اینها هم بسیار جوانان خوبی باشند- اصلا نمی خواهم رد کنم- ولی می خواهم بگویم اینها مشمول این حرفی که می زنم- این بیداری، این خیزش، این جنبش به این حرکتی که عنوان دانشجویی دارد نیستند. بعضی ها هم در محیط دانشجویی هستند که بیش از آن که دانشجویی کنند، جوانی می کنند و به عنوان یک کار رایج، دنبال کارهای جوانی اند.... معلوم است که مقوله کار جدی و کار آرمان گرایانه، مقوله ای نیست که آدم های این طوری اصلا بتوانند در آن خیلی نقش داشته باشند.

❋

خصوصیت اول جنبش دانشجویی، آرمان گرایی در مقابل مصلحت گرایان است، عشق به آرمان ها و مجذوب آرمان ها شدن... خصوصیت دوم، صدق و صفا و خلوص است. در حرکت دانشجویی، کلک، تقلب، حیله و شیوه های غیر انسانی که معمولا در محیط های زندگی رایج به کار می رود کم رنگ است و یا به طور طبیعی نیست... خصوصیت سوم، آزادی و رهایی از وابستگی های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و امثال اینهاست... چهارمین خصوصیت این حرکت، مبتنی بر اشخاص نبودن است... پنجمین خصوصیت بسیار مهمش این است که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است مثل ظلم، زورگویی، تبعیض، بی عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق- حساسیت منفی دارد و آن را دفع می کند... ششمین خصوصیت این حرکت دانشحویی و این پدیده ذاتی محیط دانشگاه ها این است که بر این حرکت، فقط احساسات حکومت نمی کند؛ بلکه ضمن این که احساسات هست، منطق و تفکر و بینش و تحصیل و میل به فهمیدن و تدقیق هم در آن وجود دارد.

❋

گاهی وظیفه شما که در دوره انقلاب و در دوره مقدمات انقلاب در دنیا نبوده اید از وظیفه ماها که آن روز بودیم هم سنگین تر است، هم شیرین تر است، هم آثار آن ماندگارتر است... باز کردن یک تونل، کار مهمی است. اما مستحکم نگه داشتن این تونل که نریزد، پایه های محکمی برای آن فراهم کردن که بتواند ماندگار باشد، این خیلی اهمیتش بیشتر است و الا خوب یک بولدوزر می آید یک تونل را باز می کند فرضا، شما آن پایه ها را می خواهید مستحکم کنید.

❋

یکی دیگر از آفات مهم جنبش دانشجویی، سطحی شدن است. عزیزان من! از سطحی شدن به شدت پرهیز کنید. خصوصیت دانشجو، تعمیق و تدقیق است.

❋

اصل اینکه دانشجو حرفش را روشن و صریح بزند و دچار سیاسی کاری نشود چیز مطلوبی است. بدترین اشکال و اشکال وارد بر جنبش دانشجویی این است که دانشجو دچار محافظه کاری بشود و حرفش را با ملاحظه موقع و مصلحت خیالی بیان کند.

پول بده، آنتن بخر!

این شب های رسانه ملی و پدیده این روزهای صداوسیما

جمعه ای که گذشت، تولد حضرت سلطان قلب ها علی بن موسی الرضا علیه السلام بود و توقع بر این بود که شما پیچ رادیو را که باز می کنید و یا تلویزیون را که روشن می کنید و هر شبکه ای که می زنید، بهترین و شادترین و متفاوت ترین برنامه ها را تماشا کنید اما خیلی راحت وقتی همه شبکه ها را امتحان می کنید به راحتی می فهمید که چیزی عوض نشده و فقط گوشه صفحه تلویزیون یک لوگوی جدید چسبیده و جلوی مجریان برنامه های همیشگی چند شاخه گل گذاشته اند و برنامه، همان برنامه قبلی است. شاهکار رسانه ملی با بخش های تخصصی و اتاق های فکر این می شود که در زیباترین روز ایرانی ها، حرفی برای گفتن ندارد جز چند ارتباط زنده خیلی معمولی با دو نفر آدم که با یک بی ادبی جالب توجه، پشت به گنبد و ضریح حضرت نشسته اند و از مناقب و خصائل آن امام غریبان و سلطان خراسان می گویند! برنامه سازی با کمترین بودجه و بیشترین ادعا یعنی همین. این بی توجهی آزاردهنده در یک جمعه عزیز، باعث شد سری به احوال رسانه ملی در این شب ها بزنیم؛ شب هایی که نداشتن برنامه و بودجه به خوبی در تولیدات و کنداکتور پخش مشهود است.

■ تحریریه نسل سوم

لطفا به زور بخندید

تجربه تلویزیون در یک دهه گذشته هنوز گویا برای مدیران کافی و کارآمد نیست که فرمول های جواب پس داده دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ برای ساخت سری‌دوزی‌های طنز، در دهه ۹۰ جواب نمی دهد به ویژه آنکه چهره ها و لوکیشن ها و داستان ها هم همگی کپی همان دهه هفتادی ها باشد. به نوعی بیننده تلویزیونی، ندیده، خودش تا آخر قصه را می داند و این برای یک مجموعه طنز شبانه یعنی مرگ آرام. اما از آنجا که عذرخواهی در رسانه ملی برابر با انجام گناه کبیره است و بازگشت از اشتباه و ترمیم آن، عذر بدتر از گناه محسوب می شود، تلویزیون همواره بر ساخته های خود افتخار می کند و آن را با سربلندی و سرافرازی، عرضه می کند و بعد از پخش هم با انجام نشست تقدیر ویژه، خود را مقبول جلوه می دهد تا درس عبرتی باشد برای منتقدان و مشت محکمی بر دهان دلسوزان. به همین دلیل به زودی شاهد تقدیر از عوامل سریال «خانه اجاره ای» و انتشار گزارش‌های مردمی از سطح رضایت ۹۵ درصدی از این مجموعه خواهیم بود. کلا به تازگی آنچه که مهم نیست «مخاطب» است و سلیقه و رای و نظر او. مهم بودجه ای است که می رود و بعد با آگهی بازرگانی برمی گردد. دقت کرده اید که کالاهای خارجی بسیاری در رسانه ملی تبلیغ می‌شود؟ قرار حمایت از تولید ملی گویا با افزایش قیمت دلار و سکه، از خاطر دوستان رفته است!

تا ابد خواهیم ساخت

یکی از اشکالات اساسی رسانه‌ملی ما، رودربایستی با خودش است، به طوری که اگر برنامه ای را بسازد و بگیرد و بدرخشد، آن را تا ابد ادامه می دهد بی توجه به این نکته که هر برنامه ای فصلی دارد و دوران فرازی؛ اگر در بهترین زمان، آن را به تعمیر و ارتقا نرسانیم، روزگار درخشش در ذهن مخاطب را هم از بین خواهد برد. رودربایستی مدیران باعث شده انواع و اقسام برنامه های عادی، بدون مخاطب و گاه تنها و تنها آنتن پرکن را ادامه بدهیم. مثل همین برنامه های روتین تصادفات. وقتی خود پلیس راهور برنامه های کوتاه و مفید ۱۰ دقیقه ای دارد که هم گزارش جاده هاست و هم تصاویر تصادفات و هشدار ها و...چه معنی دارد هرشب برنامه هایی بدون هیچ طرح و نقشه خاص روی آنتن ببریم که آدم های مختلف بیایند و بگویند تصادف خیلی بد است و مراقب باشیم و...مثلا برنامه خوب «دیروز، امروز، فردا» واقعا در حال حاضر اصلا جزء برنامه های گفت وگو محور و داغ و به روز محسوب می شود؟ مجری برنامه در دل صندلی لم داده و هر ازگاهی میان حرف های میهمان یک سوال کلی آن هم از روی عادت و بی حوصلگی می‌پرسد و آنقدر سرد و بی روح اجرا می کند که اگر میهمان برنامه هم آدم خونسردی باشد، کلا تماشای این برنامه، آزاردهنده می‌شود! یا برنامه هفت، هر شب به مناسبت هفته دفاع مقدس یک برنامه دارد و آدم های مرتبط و غیرمرتبط با جنگ تحمیلی را می آورند که یک مشت حرف تکراری و کلیشه ای بزنند و همه از ضعف فیلمنامه و بی‌توجهی به سینمای دفاع مقدس بگویند و بروند! خب نسازید این برنامه را. البته جشنواره مقاومت، هزینه ها را تامین می کند و لی فایده این کار چیست؟ اصلا چند نفر این هفت برنامه ویژه را دیدند. یا اینکه شبکه یک ناگهان یادش می افتد از طریق اس ام اس بهترین سریال دفاع مقدسی را انتخاب کند! بعد سرکار خانم (...) و چند ستاره سینمایی دیگر را به استودیو پخش زنده دعوت می کنند و مجبور می شوند با انواع ترفندها، حجاب و آرایش او را درست کنند که مثلا ایشان بفرمایید که من خیلی کار جنگی را دوست دارم و خانواده های شهدا، خیلی آدم های ایثارگری هستند! بعد هم ناظر پخش دائم تصویر لانگ شات بدهد و جرات نکند از نزدیک یک کلوزآپ خانم بازیگر را بدهد از بس آرایش غلیظ است برای دفاع از دفاع مقدس!

پول بدهید، برنامه بگیرید

در همه جای دنیا این رسم و شیوه وجود دارد که نهادهای مختلف با اختصاص بودجه ای، در رسانه ها برای خود تبلیغات و یا برنامه سازی می کنند. در کشور ما با توجه به اینکه رسانه ملی خصوصی نیست و باید از بیت المال برای مردم هزینه کند، توقع فروش آنتن آن هم با قیمت های نجومی نیست اما گویا وضعیت اقتصادی روی تصمیم گیران رسانه ملی تاثیر گذاشته و اولویت اول و آخر تصمیم گیران برنامه سازی، تولید برنامه های مشارکتی است. مثلا هر شب یک ساعت برنامه هلال احمر یا تقدیر از مدیران سایپا در بهترین ساعت از شبکه سوم و یا پنجم سیما پخش می شود بدون هیچ دلیل خاصی! بعد معلوم می‌شود برنامه از ابتدا مشارکتی بوده و تعهد صداوسیما بعد از دریافت هزینه های تولید(!) پخش از رسانه ملی بوده است، معامله منصفانه ای است، نه؟

این اتفاق تا جایی که به نقش اصلی رسانه ضربه نزند، بی اشکال است اما وقتی قرار باشد در پس این برنامه سازی پولی، «مردم» و دغدغه های مردم نادیده گرفته شود یعنی رسانه خود را به نهادها بفروشد، خیلی خطرناک است. بعدهم در جایی که رسانه ملی بودجه مصوب دارد و کلی درآمد از طرق مختلف، چه معنایی دارد وقت مردم را با سفارش نهادهای پولدار و گاه دنبال تبلیغات و دیده شدن، پرکند؟ اگر کف گیر به ته دیگ خورده، بی جهت شبکه های نصفه و نیمه بدون مخاطب افتتاح نکنند اگر هم داستان چیز دیگری است به ما هم بگویند تا بی جهت فضاسازی منفی(!؟) نکنیم.

درست مثل مسابقات رسانه ملی که تقریبا همگی هیچ حرفی برای گفتن ندارند، در مسابقه آشپزی دریغ از یک کلمه درباره اسراف و صرفه جویی و یا یک مرحله درخصوص توضیح زوج ها برای کاهش مصرف. در برنامه های خانوادگی هم انواع غذاهایی که گاهی مواد اولیه اش یک سوم حقوق یک کارگر است، آموزش داده می شود. و البته هیچ حرفی در خصوص صرفه جویی و دوری از اسراف و ...که اصلی ترین عادت خانواده های اصیل ایرانی است، به میان نمی آید. همچنین در مسابقات بی مزه تلویزیونی و رادیویی که اصلا ساخته می شوند تا یک عده یک جایزه ای بگیرند، هیچ احساس افزایش اطلاعات به انسان دست نمی دهد و از هر ۱۰ مسابقه، یک مسابقه کمی دارای شان علمی است که دست بر قضا مخاطبی ندارد و از بدترین شبکه و در بدترین ساعت پخش می شود!

آفت پول بدون دغدغه

این شب ها، سریالی از شبکه اول سیما پخش می شود با عنوان «دیوار» یک کار کاملا سفارشی برای نیروی انتظامی. اشکال کار کجاست؟ نیروی انتظامی معرفی شده در این مجموعه با آنچه ما در خیابان ها می بینیم خیلی تفاوت دارد، آرنولد است در قالب ناجا! اف بی آی است در لباس پلیس ۱۱۰. در حالی که رابطه مردم ما با پلیس هرگز مثل رابطه مردم آمریکا با پلیس نبوده که نیازی به پلیس فیلم های هالیوودی در کشور باشد. به هر حال ما در یکی از امن ترین کشورهای دنیا زندگی می کنیم و طبیعتا پلیس مان هم یکی از مهربان ترین و البته زبده‌ترین پلیس های دنیاست اما با پلیس فدرال و ماموران مخفی سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده خیلی متفاوت است. این می شود که پلیس تلویزیونی با پلیس واقعی خیلی تفاوت می کند چون ناجا پول ساخت سریال را داده، نمی‌شود که مشکلات و دغدغه‌های مردم را هم گفت؛ همه چیز امن و امان می شود در این سریال. این آفت اصلی فروختن آنتن است. حالا تصور کنید نهادهای مختلف پولی دست و پا کنند و هر یک سفارشی به تلویزیون بدهند، شک نکنید دیگر هرگونه اطلاع رسانی در خصوص ضعف ها و نقدهای وارد بر آن سیستم، از دایره رسانه ملی در بخش های مختلف حذف خواهد شد. همان اتفاقی که امروز در بحث خبر و در مورد برخی سازمان ها و نهادهای رخ داده است و هیچ گاه خبری با کمترین انتقاد درباره آنها تولید و پخش نمی شود. همین اوضاع به شکل بسیار وخیم تری در شبکه های رادیویی جریان دارد و آنها ساعات برنامه خود را نیز به طور کامل به دیگران می فروشند به طوری که خودشان برنامه خودشان را تولید و پخش کنند. برای آگاهی بیشتر سری به برنامه پر مخاطب «جمعه ایرانی» بزنید تا غرق شدن یک برنامه باسابقه و شنیدنی در انبوه تبلیغات بازاری و دون شان یک برنامه هنری را با گوش خود لمس کنید.

دلخوشی این روزها

در مجموع می توان به مجموعه «کلاه پهلوی» امیدوار بود تا رکود بی سابقه رسانه ملی در تولید و پخش مجموعه های تلویزیونی از ابتدای سال تا اکنون را جبران کند. گرچه قسمت های پخش شده به خوبی بیانگر این نکته هست که این سریال تا «کیف انگلیسی» خیلی فاصله دارد و باید امیدوار بود به آن سریال نزدیک شود، بهتر از آن شدن که گویا محال است. همچنین نظم و هماهنگی شبکه های آی فیلم و نمایش نیز در خور تحسین است و یک استثنا در بین این همه شبکه باخودی و بی خودی با برنامه هایی که تنها هستند که باشند! مثل مشاعره های جناب دکتر آذر در شبکه آموزش که گویا تا آخر دنیا و به مناسبت های مختلف در سایزهای متفاوت، تهیه و تولید و پخش می شود و هرگز پایانی نخواهد داشت، نه پایان و نه خلاقیتی در تولید و اجرا.

از برنامه «زنده باد زندگی» هم باید یاد کنیم که واقعا در این برهوت برنامه سازی در خور شان رسانه‌ملی، یک تنه دارد جور این همه سرگرمی و مسابقات بی مزه را می کشد. آن هم با اجرای خیلی خوب جناب خسروی نازنین، بی‌ادعا و صادق و دوست داشتنی. فقط کاش مشخص شود دعوت از یک شاعر مکتبی و فاضل با چه هدفی است، آیا قرار است کل مشکلات عالم را با او در میان گذاشت و اوهم نه نگوید؟ یک شاعر درباره مسائل اجتماعی، ضعف دین داری، مشکلات خانوادگی، عرفان های نوظهور، دفاع مقدس و فرهنگ مطالعه و ...درباره همه اینها می تواند حرف بزند و حرف خوب هم بزند؟ کاش این برنامه در دام قحط الرجال نیفتد...حرف که زیاد است، بماند برای نوبت های بعدی!

> **«سفارشی سازی»**
> **تا جایی که به نقش اصلی رسانه ضربه نزند، بی اشکال است اما وقتی قرار باشد در پس این برنامه سازی پولی، «مردم» و دغدغه های مردم نادیده گرفته شود یعنی رسانه خود را به نهادها بفروشد، خیلی خطرناک است.**

طنز سوم

«فاش می گویم و از گفته خود دلشادم»
که در این ترم پیاپی ز دروس افتادم!
اولین نمره که دیدم سر من سوت کشید
سوی استاد دویدم غم دل سر دادم
ولی افسوس که استاد محبت ننمود
با غضب گفت برو... نمره زیادی دادم!
گفتمش بهر خدا یک نظر انداز به من
مزه انداخت: نیستم ناظر و من استادم!
بازگشتم که شوم مطلع از درس دگر
«دیدم این سیل دمادم ببرد بنیادم»
خشمگین داد زدم، ناله و نفرین کردم
هیچ کس نیست در اینجا که رسد بر دادم ؟!
ناگه از دور بدیدم رخ استاد عزیز
گوییا بر دل او کرد اثر فریادم...
گفتمش مرد شریف از چه به من -۶- دادی؟!
گفت: غیبت سببش بود و نرفت از یادم
قصه گر باز بگویم همه اش تکراری است
از دروس دگرم نیز چنین افتادم
گرچه افتادم و ماندم عقب از درس خوان ها...
کسب عنوان عقب مانده مبارک بادم!

قاب آخر

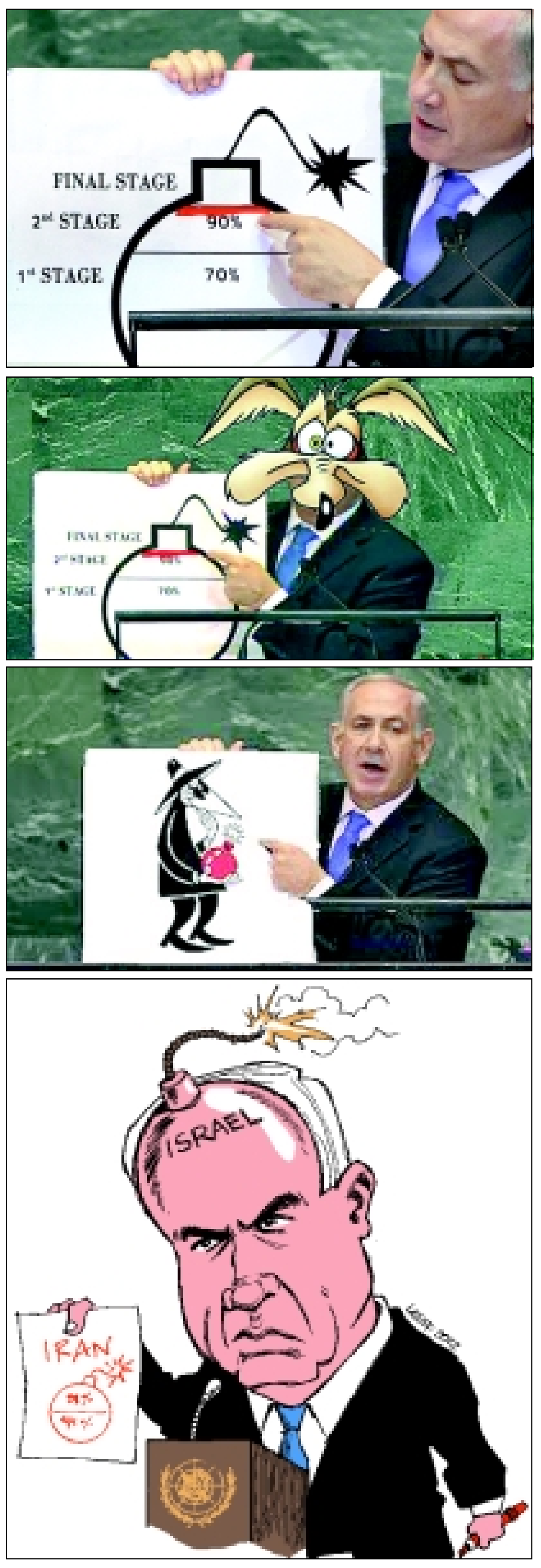

طرف جوگیر شد رفت مظلوم نمایی کنه...کل دنیا دستش انداختن و آبروی نداشته اش بر باد رفت... حالا برو بگو کار کار ایرانی هاست!

نقد سوم

سرانجام پس از حرف و حدیث های فراوان، IOC دست به کار شد و با فرستادن نامه ای به کمیته ملی المپیک ایران، بحث تعلیق ورزش ایران را رسما اعلام کرد و از مسئولان ورزش کشور خواست، هر چه زودتر رئیس فدراسیون های برکنار شده به سمت خود برگردند تا اساسنامه ها اصلاح و انتخابات در فضای مطلوب تری برگزار شود...واقعا یک نفر نیست به حرف دل ما گوش کند؟ واقعا کسی نیست به این دوستان مسئول بگوید که با آبروی یک ملت بازی نکنید، کاری که سالهاست با توطئه دشمنان دنبالش هستند، با این لجبازی های بی ثمر، به کل دنیا منتقل نکنید. مگر چقدر سخت است که مثل روال معمول، مدیران ورزشی از دل مجامع انتخاب شوند که حالا به خاطر لجبازی دو مدیر ارشد ورزش این کشور، باید منتظر تعلیق های رنگارنگی در رشته های ورزشی باشیم. آقایان اینکه تیم جودو، به مسابقات آسیایی نرفته و تعلیق شده، کافی نیست تا بدانیم آنها که در دشمنی با ملت ایران اثبات کرده اند جیره خوار و باجگیر قدرت های غرب و عرب هستند، شوخی ندارند که اخطار بدهند مدیران فدراسیون ها را از نو بچینید با سبک مخصوص به خودش و نه حضور وزیر ورزش و معاونش و بعد هم از سه نفر نامزد، یک نفر به نفع یک نفر کنار می کشد و نفر سوم هم برای آن یک نفر باقی مانده آرزوی موفقیت می کند و بدین ترتیب روسای فدراسیون ها انتخاب می شوند...جالب نیست؟! خیلی دوستان زحمت می کشند در این فدراسیون ها - فوتبالش را داریم به عنوان نمونه می بینیم!— باید هم با نظارت و نظر وزیر ورزش باشد! راستی ورزش ما تعلیق شود، این وزارتخانه به جوانان می رسد؟ یعنی ما جوان ها وزارتخانه دار می شویم؟ یعنی می شود؟ کاش مجلس وزیر ورزش را فقط به خاطر «جوانان» استیضاح می کرد و نه به خاطر نتایج ورزش آنهم فوتبال ملی و بودجه ها و انتخابات فدراسیون ها...کاش بیشتر فکر آبروی ملی در مجامع بین المللی بودیم آن هم درست بعد از افتخارات المپیک، پارالمپیک و والیبال آسیا و...راستی عرق بچه های پارالمپیک خشک خشک شد، وزیر ورزش نمی خواهد از آنها تقدیر کند؟

■ مرتضی اسماعیلی

نامه رسیده

هرچه بنویسم تکراری است. می دانم! شاید دلتنگی هم تکراری باشد، اما حس عاشق هیچ وقت تکراری نیست. عاشق به دنبال معشوق است و به هر بهانه ی کوچکی یاد معشوق می کند. ادعایی ندارم و اسم خودم را هم عاشق محض نمی گذارم چون حتی جرگه عاشقان هم درجه بندی دارد.

فکر کن کسی را خیلی دوست داری. آن قدر زیاد که حاضری بهترین داشته هایت را نثارش کنی تا فقط ثانیه ای با او باشی.

حال کسی از راه می رسد و از تو می پرسد: اورا برای چه دوست داری؟ تو فکر می کنی وچندین دلیل می آوری اما هرچه بیشتر می گویی نمی توانی قانعش کنی. با این حال خودت می دانی که چقدر دوستش داری.

و این سوال باز هم تکرار می شود و تو هربار سعی می کنی پاسخی دهان پُرکن تر بدهی . دست آخر خودت هم به پاسخهایت قانع نمی شوی و می گویی: او را به خاطر خودش دوست دارم، بی آنکه بدانم چرا! این همه صحبت کردم تا برسم به اینجا که بگویم مولای من، یکی است! حتی اگر همه دنیا دوستش داشته باشند و جانشان را فدایش کنند! وقتی در صحن حرمش گام بر می‌دارم گویی که تمام سنگ فرش‌ها برای من پهن شده است. احساس می کنم که فقط من بی لیاقت میهمان اویم و تمام حواس آقایم به من است.و به راستی هم همین است.

آخرین تصویری که به یاد دارم صحن جامع رضوی است. ساعت حول و حوش ۴ بعدازظهر و من روی فرش های لاکی رنگ زیبا نشسته بودم و خیره ی به گنبد طلایش نگاه می کردم. رویم نمی شد خواسته دلم را بگویم! شاید نتوانی حرفم را درک کنی و با خود بگویی :«خب مگر چه اشکالی دارد که هم مولایت را ببینی و هم خواسته ات را از او بخواهی؟!» اما من نمی توانستم! باور کن نمی دانی با چه مکافاتی بالاخره حرف دلم را زدم!

❋

همیشه با خودم فکر می کنم اگرعاشق واقعی بودم شاید هیچ وقت خواسته های شخصی ام را از آقا نمی خواستم...با اینکه من عاشق واقعی نبودم و فقط ادای عاشقان را درآوردم، اما او به تک تک حرفهایم گوش داد،کامل کامل و آخرش هم با مهربانی تمام،آرامم کرد.انگار که او از ابتدا عاشق من بوده است!

حالا تو هم به این نتیجه رسیدی که: جرگه عاشقان درجه بندی دارد؟

■ محیا ایرجی

گزارش سوم

... انسان همیشه علاقه داشته تاریخ را به روایت تصویر در آورد چرا که زبان تصویر را گویاتر و فراگیرتر از هر زبان دیگری یافته تا جایی که هیچ سند مکتوبی نتوانسته تا این حد مستدل به پرسش های انسان‌ها پاسخ دهد. عکس و تصویر پنجره ای حقیقی است برای انتقال بی‌واسطه رویدادها و اتفاقات پیرامونی. دوشنبه گذشته، سوم مهر همزمان با گرامیداشت یاد و خاطره حماسه مقاومت ملت ایران در جنگ تحمیلی نمایشگاه عکسی از هشت سال دفاع مقدس و جبهه‌های جنگ با عنوان « لحظه های ماندگار» در موزه هنرهای معاصر فلسطین گشایش یافت که در آن ۴۰ تصویر از ۴۰ هنرمند عکاس به نمایش در آمد . این نمایشگاه تنها یک فضای عرضه عکس نیست بلکه نمایش تصاویر زنده ای است از زندگی، خانواده، دلاورمردی ها و جنگ آوری ها و ... که روایت متفاوتی از تاریخ هشت سال دفاع مقدس را برای مخاطبانش بازگو می کند. با دیدن این تصاویر تو گویی در میان تاریخ گم شدی و در میانه آن ها برای لحظه هایی قدم می زنی به چهره هایشان می‌نگری که همه سرزنده و شاداب بدون هیچ نشانی از افسردگی و دلتنگی؛ هر چه هست شور است و امید است و زندگی ... شاید صاحبان این قاب های ماندگار امروز در میان ما نباشند اما لحظه های نابی را برایت زنده و آشکار می کنند که هیچ غروبی برایش متصور نیست. در آن زمان است که ندایی در درونت آوا سر می دهد آنان که بودند؟ انگار پروردگارت موجوداتی آسمانی آفریده که نمی توانسته اند در میان زمین قدری بیشتر تامل کنند و آنان را با خودت و زمانه ات مقایسه می کنی...

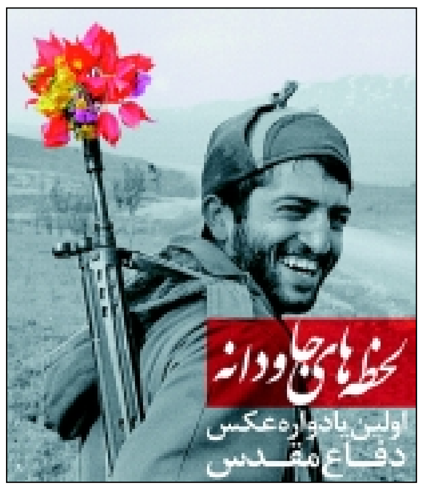

«سعید صادقی»،«امیر علی جوادیان»، « مهدی منعم»، « علی فریدونی»، « محمد حسین حیدری» و ... که هنوز هم همان شور و نشاط سال‌های جنگ را دارند خالق این لحظه های بی تکرار تاریخ معاصر یک ملت مقاوم دربرابر شرق و غرب عالم است.

آن‌هایی که متولدین دهه چهل و ماقبل آن هستند و نسل جنگ و انقلاب به شمار می آیند شاید دیدن این تصاویر و چهره ها حسرتی جانکاه برایشان به ارمغان آورد حسرتی از سر دلتنگی و نداشتن افتخار شهادت اما برای نسل بعد از آن سؤالات متعددی باقی است که شاید تماشای این لحظه های ماندگار بخشی از این سؤالات را پاسخ باشد؛ لحظه هایی که شاید دیگر هرگز تکرار نشوند با این حال روشن است که آن ها حکایت ماندگار تاریخ پر فراز و نشیب سرزمینت هستند که لحظه های آن را ماندگار وجاودانه ساخته اند . این نمایشگاه خاطره‌انگیز که مرور تاریخ است تا ۲۱ مهر در موزه هنرهای معاصر فلسطین دایر است .

■ مولود زندی نژاد

یادداشت سوم

یک دقیقه چه زمانی است؟ در یک دقیقه چند کلمه می شود نوشت؟ چند کلمه می شود خواند؟ چند کوک می توان به پارچه زد؟ چه مقدار از یک میز کار را تمیز کرد؟

مقیاس ما برای بیشتر کارها یک یا دو ساعت است، برای همین درست نمی دانیم یک دقیقه چه مقدار از زمان است. اگر به ساعت نگاه کنیم و ببینیم پنج دقیقه تا آغاز یک کاری زمان داریم آن را به صبر کردن می گذرانیم نه انجام دادن یک کار کوچک یا بخشی از یک کار بزرگ؛ هرچند که می دانیم پنج دقیقه، پنج تا «یک دقیقه» است و در هر کدام از این دقیقه ها می توان چند کلمه خواند، نوشت، چند کوک به پارچه زد و مقداری از میز به هم ریخته را مرتب کرد .

پنج دقیقه زمان بگیرید و کارهایی را که هر روز با مقیاس یکی دو ساعته انجام می دهید در این زمان کوچک انجام دهید. برای پنج دقیقه کتاب بخوانید، آشپزی کنید، نقاشی بکشید و قدم بزنید. ببینید چه مقدار از آن کار در پنج دقیقه انجام می شود. به احتمال زیاد از چیزی که خیال می کنید بیشتر است. حالا همین آزمایش را با یک دقیقه تکرار کنید. گمان می کنم یک دقیقه هم طولانی تر از چیزی شود که تصور می کرده‌اید .

در ذهن اغلب ما لیستی بلند بالا وجود دارد از کارهایی که دوست داریم انجام بدهیم و گرفتاری های روزمره فرصت آن را نمی دهد: کتاب هایی که می خواهیم بخوانیم، چیزهایی که می خواهیم بیاموزیم، وسایلی که می خواهیم بسازیم، کارهایی که امیدواریم در تعطیلات، بعد از فارغ التحصیلی یا بعد از بازنشستگی انجام بدهیم و ...

این زمان های کوچک، این یک دقیقه ها و پنج دقیقه های پیش از آغاز کارهایمان را می توان به آن کارها اختصاص داد. می توانیم هر بار به اندازه پنج دقیقه کتاب بخوانیم، نرمش کنیم یا فقط با چشم های بسته زیر آفتاب بنشینیم. این طوری روزمان را پر از لحظات کوتاه اما دلخواه کرده ایم. یادمان نرود که بسیاری از شادی های کوچک در لحظات کوتاه پنهان شده اند .

■ آمنه روحانی

بوی باران

با تو می مانَم که از نام تو دل آذین شود ...
تا که شرح عشقمان یک قصه ی دیرین شود
آن‌قدَر شور از دلم صَرفِ نگاهت می کنم
تا تمام تلخی چشمان تو شیرین شود
آنچنان پرشور می رقصم که از تأثیر آن
موجِ موهایِ تو هم یک‌جور آهنگین شود
مطمئنم هم زمان با دیدنِ لبخندِ تو
چشم هایم روبه روی هر غمی رویین شود
جالب است اینکه: فقط کافی‌ست تا نام تو را
بر زبان آرم که از آن خانه عطرآگین شود
«دوستت دارم» اگر جزوِ گناهان من است
دوست دارم تا گناهم باز هم سنگین شود!

■ جواد مزنگی

این...نت

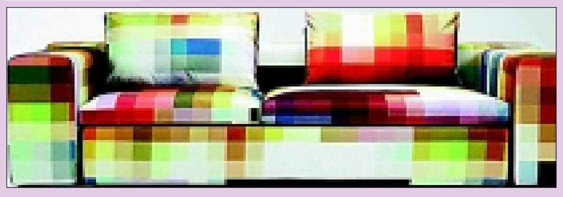

مردی با اسلحه وارد یک بانک شد و تقاضای پول کرد. وقتی پولها را دریافت کرد رو به یکی از مشتریان بانک کرد و پرسید: آیا شما دیدید که من از این بانک دزدی کنم؟ مرد پاسخ داد: بله دیدم. دزد اسلحه را به سمت شقیقه مرد گرفت و او را در جا کشت. او مجددا رو به زوجی کرد که نزدیک او ایستاده بودند و از آنها پرسید آیا شما دیدید که من از این بانک دزدی کنم؟ مرد پاسخ داد: نه قربان. من ندیدم اما همسرم دید!

❋

ترسم که آید او ولیکن چشم ها را/ برق زر و سیم و طلا پر کرده باشد

❋

دنیا را بدون خانم ها تصور کنید...بازارها خلوت، طلا سه کیلو هزار تومان،
مخابرات ورشکسته، پول ها پس انداز...
انجمن مردان خیالباف خجسته شعبه تهران مرکز!

❋

به حرمت نان و نمکی که با هم خورده ایم، نان را تو ببر که راهت بلند و طاقتت کوتاه است...نمک را بگذار برای من که می خواهم این زخم همیشه تازه بماند...

ستون های صفحه نسل سوم را شما بنویسید:

برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR